

حق بر تابعیت اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی از دیدگاه حقوق بشر

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.3.1.4

غلامحسین ایزدی* مصطفی تقی‌زاده انصاری** امید ملاکریمی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۵

چکیده

اعراب مقیم سرزمین‌های اشغالی فلسطین که دارای تابعیت رژیم صهیونیستی می‌باشند، دیدگاه چندان خوبی نسبت به موجودیت این رژیم نداشته و در مواردی، سلب تابعیت شده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی بود. هدف این تحقیق بررسی حقوقی سلب تابعیت اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی بود. چنین به نظر می‌رسد که این اقدام رژیم صهیونیستی با اصول حقوق بین‌الملل در تناقض می‌باشد. در پاسخ به سؤال تحقیق که ماهیت حقوقی سلب تابعیت اعراب ۴۸ به چه صورت است، چنین قابل بحث است که کنوانسیون‌های متعدد در سطح بین‌الملل و دیگر اسناد حقوقی و در رأس آنها اعلامیه جهانی حقوق بشر، همگی اقدامات خودسرانه در جهت سلب تابعیت را محکوم دانسته و در شرایط خاص که اقدام دولت منجر به بی‌تابعیتی نشود و همچنین آخرین راه حل، پذیرفته شده است. رژیم صهیونیستی با وجود اعطای آزادی بیان به نمایندگان عرب پارلمان، در مورد تکلیف خود نسبت به شهروندان قصور داشته و در مواردی که حتی به سبب بزهکاری اعراب، از حمایت آنان خودداری کرده و در نهایت از آنان سلب تابعیت کرده است. این اقدامات کاملاً خلاف موازین حقوق بین‌الملل بوده و نوعی اقدام تبعیض آمیز محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: سلب تابعیت، افراد بدون تابعیت، اعراب ۱۹۴۸، نزاع اسرائیل و اعراب، حقوق بین‌الملل.

* دانشجوی مقطع دکترا، حقوق بین‌الملل عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

he68609@gmail.com

** استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول.

yoonatanss@gmail.com

*** استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۷ mollakarimi.omid@gmail.com

مقدمه

با پیچیده شدن روابط حقوق خصوصی در سطح بین‌الملل، مفهوم تابعیت بیش‌ازپیش پررنگ شد. البته بحث تابعیت را می‌توان در نوشتارهای قدیمی نیز یافت. در گذشته‌های دور، هر شخص که در محدوده حکومتی مشخص زندگی می‌کرد، ضمن ادای تکالیف خود، از برخی مزایا بهره‌مند می‌شد. در راس حقوق و تکالیف شهروندان، به ترتیب حق اقامت دائم و پرداخت مالیات بود؛ حکومت‌ها نیز از قدرت سیاسی جهت حمایت از اتباع خود که مقیم خارج از کشور بودند استفاده می‌کردند. اما تغییر مکرر حکومت‌ها، مشقت رفت‌وآمدهای آن زمان، وجود حکومت‌های نژادپرست و فقدان متولیان حقوق بین‌الملل، مانع از آن شد که بحث تابعیت به‌مانند اکنون، پررنگ باشد. در حال حاضر منابع حقوقی در سطح بین‌الملل به‌صورت متفق‌القول بیان داشته که هیچ فردی در جهان نباید بدون تابعیت باشد. فقدان تابعیت مشکلاتی از قبیل بی‌هویتی، نبود متولی حمایت و... را فراهم کرده و مجامع بین‌المللی برای ممانعت از بروز بی‌تابعیتی اقداماتی داشته‌اند. در حال حاضر تعداد افراد بدون تابعیت در سطح چندان زیاد نیست، لیکن دغدغه مجامع بین‌المللی آن است که همین تعداد معدود بیشتر نشوند. بااین‌حال شاهد ایجاد بی‌تابعیت‌هایی بوده که قابلیت بحث در این مورد موجود است. در فلسطین اشغالی، حدود ۲ میلیون عرب عمدتاً مسلمان زندگی می‌کنند که بازمانده فلسطینیانی هستند که پس از اشغال سرزمین‌شان در برخی نواحی باقی‌مانده و تابعیت رژیم صهیونیستی را دریافت کرده‌اند. در پارلمان ۱۲۰ عضوی رژیم صهیونیستی (کنست) حدود ۱۳-۱۴ نماینده عرب وجود دارد. خارج از بحث‌های حقوقی و سیاسی، اعراب ۴۸ دارای پیوند عمیق فرهنگی و دینی با فلسطینیان خارج از مناطق اشغالی بوده و در مواردی نیز نسبت‌های فAMILI بین آنها برقرار است. به اعراب مقیم سرزمین‌های اشغالی، اعراب ۴۸ نیز اطلاق می‌شود که اشاره به سال اشغال فلسطین می‌باشد. طبیعتاً اعراب ۴۸ به نسبت فلسطینیان محدودیت‌های بیشتری برای مبارزه علیه اشغالگری دارند؛ در سال ۲۰۲۱، برای نخستین‌بار نزاع بین اعراب و یهودیان در شهر لود جنبه رسمی به خود گرفت. خارج از این

مباحث، در مقاطع مختلف، رژیم صهیونیستی نسبت به سلب تابعیت برخی از این اعراب اقدام کرده که به نحوی علیه رژیم صهیونیستی در حال مبارزه بودند. از آنجا که کشور فلسطین هنوز رسمیت حقوقی چندان بالایی نیافته، سلب تابعیت اسرائیلی این افراد، به معنای فقدان تابعیت است. در این پژوهش عمل سلب تابعیت اعراب ۴۸ از دیدگاه حقوق بین‌الملل بررسی شده است.

۱- اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی

رژیم صهیونیستی که با حمایت آمریکا و انگلستان در تاریخ ۱۴ می ۱۹۴۸ اعلام موجودی کرد، با توجه به حضور اکثریت جمعیت آن زمان که متشکل از یهودیان غربی تبار بود، فرهنگ غربی را در کشور خودخوانده خود حاکم ساخت. در حال حاضر نیز بین یهودیان غربی تبار و شرقی تبار، تبعیضاتی وجود دارد که خارج از بحث پژوهش کنونی می‌باشد. نکته قابل توجه این که به دلایلی که به آن اشاره شد، فرهنگ و سیاست غربی در فلسطین اشغالی حکمفرما است که به دلایل مختلف رژیم صهیونیستی می‌بایست در مقابل آن مسئولیت داشته باشد. بر همین مبنا، برای اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی حق تابعیت قائل شده و نمایندگان آنها در پارلمان رژیم صهیونیستی حضوری فعال دارند. در حال حاضر صدها هزار عرب اسرائیلی در حال گوش دادن به برنامه‌های ماهواره‌ای مهیج ضداسرائیلی هستند و برای آنکه رژیم صهیونیستی به نقض حقوق آنها متهم نگردد، مانع از این‌گونه اقدامات آنها نمی‌گردد. اگر رژیم صهیونیستی مانع مشاهده این برنامه‌ها شود، به نقض حقوق بشر متهم شده و با توجه به حضور فعال رژیم در برخی مجامع، خواهان متهم شدن به آن نیست. درواقع مسائل جزئی حقوقی از این قبیل، می‌تواند برای رژیم صهیونیستی آزاردهنده باشد که بهتر است خود نسبت به رفع آنها اقدام کند. این‌گونه حساسیت در مقطع زمانی کنونی که چند کشور عربی با رژیم صهیونیستی معاهده صلح امضاء کرده‌اند، بیشتر است، چراکه این کشورها می‌توانند در روابط با رژیم صهیونیستی، خواهان حفظ حقوق

اعراب نیز باشند. (Finkelsin, 2003: 59)

رژیم صهیونیستی از ابتدای تاسیس، توسط جهان اسلام طرد شد. اما با حمایت‌های بی‌دریغ ایالات متحده آمریکا از رژیم صهیونیستی، این رژیم حضوری پررنگ در مجامع بین‌المللی داشت و با دیگر کشورهای غیراسلامی، روابط نزدیکی برقرار کرد. پس از پیمان کمپ دیوید (۱۹۷۹) یخ روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی شکسته شد و در حال حاضر این رژیم در مجامع بین‌المللی حضوری فعال دارد. با توجه به این حضور فعال، انتساب موارد نقض حقوق بین‌الملل به این دولت وجود دارد لیکن در عمل، ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد. میلیون‌ها عرب ۴۸ مقیم سرزمین‌های اشغالی، دید مثبتی نسبت به این رژیم ندارند اما در مواقع حساس که اعمال خلاف حقوق بشر توسط اسرائیل صدای جهانیان را بلند کرده و بحث به شورای امنیت سازمان ملل کشیده می‌شود، با حمایت ایالات متحده آمریکا، قطعنامه‌های ضداسرائیلی وتو خواهد شد. به‌رحال می‌توان چنین نتیجه گرفت که دولت اسرائیل سعی می‌کند که در مواردی جزئی، به حقوق بین‌الملل پایبند باشد و تنها در موارد حساس نسبت به گردن‌کشی اقدام نماید؛ لذا آزادی‌های نسبی اعراب ۴۸ نمودی از این سیاست دولت اسرائیل است که براساس حقوق شهروندی و آزادی بیان، به صدای اعتراض همه اعراب علیه اسرائیل مبدل شده‌اند. انتساب عنوان خائن به اعراب ممکن نیست، چراکه بر اساس حق شهروندی خود، به دولت اسرائیل در قبال اقدامات علیه فلسطینیان اعتراض دارند. از آنجاکه بین ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت اسرائیل را اعراب ۴۸ تشکیل می‌دهند، دولت ملزم به استماع صدای اعتراض آنان است. (Gelvin, 2014: 68)

۱-۱- مبانی شهروندی اعراب ۴۸

در زمان تأسیس کشور جعلی اسرائیل (اشغال فلسطین)، با حمایت مصر و اردن، مناطق نوار غزه و کرانه باختری از اشغال حفظ شد و ملت فلسطین نیز از نابودی در امان ماند، اما بخشی از فلسطینیان در مناطق اشغالی سال ۱۹۴۸ باقی‌مانده که بعدها با فشار مجامع بین‌المللی تابعیت رژیم صهیونیستی را دریافت کردند. به این شهروندان، اعراب اسرائیلی گفته می‌شود که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت اسرائیل را در بر می‌گیرند. با این وجود اکثریت اعراب اسرائیل خود را

با مردم فلسطین یک ملت دانسته و تعلق خاطر آنها به فلسطین و آرمان آن بیشتر از اسرائیل می‌باشد. ملت در لغت به معنای مردم یک کشور (فرهنگ لغت معین)، کیش و دین (فرهنگ لغت دهخدا) و شریعت (فرهنگ لغت عمید بارعانی) یا لیئارسا تیعبات. تساماً (به صورت قهری بوده و لذا نمی‌توان کل مردم ساکن در فلسطین اشغالی را یک ملت دانست. به‌رحال پیش از ورود یهودیان به سرزمین فلسطین، کل اعراب یک ملت بودند که در طی ماجرای تقسیم فلسطین و سرانجام اشغال آن، اعراب به دو دسته ساکن مناطق اشغالی و خارج از آن تقسیم شدند. نظریه جمهور آن است که اعراب اسرائیل با مردم فلسطین یک ملت بوده و می‌باشند، اما از دیدگاه حقوقی، اعراب اسرائیل دارای تابعیت این رژیم بوده و باتوجه به حضور نمایندگان آنها در کنست، جزئی از شهروندان این کشور (البته در نظریه عدم‌شناسایی اسرائیل، از آن با نام کشور یاد نشده، بلکه یک رژیم غاصب محسوب می‌شود) بوده و منازعه آنها با دولت اسرائیل جنبه داخلی دارد.

۲-۱- نقش فلسطینیان در درگیری‌های ۲۰۲۱

در ۱۰ مه ۲۰۲۱، در ادامه منازعات بین اسرائیل و فلسطین، درگیری‌های خشونت‌باری بین معترضان فلسطینی و پلیس رژیم صهیونیستی بر سر حکمی برنامه‌ریزی شده از طرف دادگاه عالی اسرائیل در خصوص بیرون راندن فلسطینیان از شیخ جراح، بیت‌المقدس شرقی درگرفت. البته این ناآرامی‌ها از ۶ مه همان ماه آغاز گردیده بود و ۴ روز بعد به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شد که به مدت ۱۱ روز تا تاریخ ۲۱ مه همان ماه ادامه یافت و با آتش‌بس پایان یافت. این درگیری‌ها، که با شب قدر و روز اورشلیم هم‌زمان شدند، به زخمی شدن بیش از ۳۰۰ نفر، که اکثر آنان غیرنظامیان فلسطینی بودند، منجر شد. خشونت‌ها با محکومیت بین‌المللی همراه بود و برای کاهش تنش‌ها، تاریخ اعلام حکم دادگاه عالی به مدت سی روز به تعویق افتاد. در ۹ مه و پس از آنکه فلسطینیان مستقر در حرم شریف به جمع‌آوری سنگ و ابزار آتش‌بازی پرداختند، پلیس دادگاه عالی اسرائیل پیش از برگزاری یک راهپیمایی از سوی یهودیان ملی‌گرا که بعدتر لغو شد، به مسجدالاقصی یورش برد. حماس، گردان‌های قسام و جهاد اسلامی با موشک شهرهای حساس

اسرائیل از جمله تل‌آویو، حيفا، اشدود و... را مورد هدف قرار دادند که موجب آسیب‌های مالی و جانی به شهروندان و حکومت اسرائیل شد. (Rexer, 2021: 1555)

باتوجه به این‌که آغاز ماجرا با اخراج اعراب از مناطق عرب‌نشین داخل سرزمین‌های اشغالی آغاز شد، اعراب اسرائیلی به حمایت از هم‌زبانان خود برخاستند که در نوع خود بی‌سابقه است. مرکز درگیری‌ها شهر لود گزارش شد. این شهر در نزدیکی تلاویو و محل فرودگاه بین‌المللی بن‌گوریون می‌باشد که در طی سالیان دراز، یهودیان و اعراب در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. محققان علوم انسانی معمولاً به‌صورت مقطعی به این شهر سفر می‌کنند تا مطالعات مرتبط با زندگی اقوام را تکمیل نمایند. اما در سال ۲۰۲۱ اعراب ساکن این شهر با نیروهای اسرائیل و همچنین افراط‌گرایان یهودی درگیر شدند که سرانجام پس از پایان آتش‌بس، این درگیری‌ها پایان یافت. ویژگی خاص این منازعه برخلاف منازعات پیشین یک قرنی، ورود اعراب اسرائیل به صحنه نبرد بین اسرائیل و فلسطین می‌باشد.

1-3- مصادیق سلب تابعیت اعراب ۴۸

در مقاطع مختلف زمانی، دادگاه عالی اسرائیل نسبت به سلب تابعیت اعراب 48 که در مبارزه با اسرائیل دست داشته‌اند، اقدام کرد. در سال ۲۰۰۴، شش شهروند عرب اسرائیل ساکن شهر طیبیه واقع در شمال فلسطین اشغالی به جرم دست داشتن در اعمال علیه امنیت اسرائیل، سلب تابعیت شدند. (Levy, 2021: 685) در سال ۲۰۰۵ میلادی، سه شهروند عرب اسرائیلی در اردن به زندان محکوم شدند که در پی تلاش‌های وکیل آنان و درخواست آنان از دولت اسرائیل در جهت اقدام برای آزادی آنان، دولت اسرائیل باتوجه به بزهکاری آنان در اردن، سلب تابعیت آنان را اعلام کرده و آنها را بدون تابعیت در اردن رها نمود. (نامهم) در سال برءنور هشد کید، ی‌دلایم ۲۰۰6 اسرائیلی در حین اقامت در ایالات‌متحده آمریکا به جرم همدستی با تروریست‌ها بازداشت شد و در این حین، اسرائیل سلب تابعیت وی را اعلام نمود. (Ibid) در مواردی خاص، بازهم اسرائیل سلب تابعیت اعراب اسرائیل را اعلام کرد و آنها را به جمعیت بدون تابعیت‌ها اضافه نمود که

اطلاعات خاصی در این مورد در دسترس نیست. اما به هر حال سلب تابعیت این افراد توسط دولت اسرائیل انجام شده که در اینجا جای بحث دارد. (نایم) اعراب سلب تابعیت شده یا در اقدامات علیه امنیت رژیم صهیونیستی دست داشته و یا مرتکب بزهکاری شده‌اند و به همین سبب بدون تابعیت رها شده‌اند.

۲- مبانی تابعیت و منابع حقوقی مرتبط به آن

ساده‌ترین تعریف تابعیت عبارت است از «تعلق یک شخص یا شیء به دولتی معین»؛ تعاریف دکترینال دیگر، بعضاً واژه «تعلق» را به کار نمی‌برند و تابعیت را «رابطه میان شخص یا شیء معین با دولتی معین» تعریف می‌کنند که البته این «رابطه» دارای ابعاد مختلف سیاسی، حقوقی و معنوی است. اغلب اسناد بین‌المللی مرتبط از جمله کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی (۱۹۵۴) کنوانسیون تعارض قوانین تابعیت (۱۹۳۰) و پیش‌نویس مواد راجع به تابعیت اشخاص طبیعی در خصوص جانشینی دولت از تعریف تابعیت خودداری کرده‌اند. باین‌حال، ماده ۲ کنوانسیون اروپایی تابعیت (۱۹۹۷)، تابعیت را چنین تعریف کرده است: «پیوندی حقوقی میان یک شخص و یک دولت که نشان‌دهنده اصالت نژادی آن شخص نیست.» این تعریف با توصیف دیوان بین‌المللی دادگستری از تابعیت نیز مشابهت دارد. دیوان در قضیه نوتته‌بام بیان می‌کند که «مطابق رویه دولت‌ها، تصمیمات قضایی و داوری و نظرات نویسندگان، تابعیت پیوندی حقوقی اعیان فرد و دولت است که پایه آن یک پیوستگی واقعی اجتماعی، ارتباط واقعی در خصوص هستی، منافع و احساسات، حقوق و تعهدات متقابل است» (مقامی، ۱۳۹۶: ۳۵۹).

مطابق آنچه از دکترین، عرف بین‌المللی، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی، سیاق تلویحی کنوانسیون ۱۹۵۴ و ماده یک کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه استنباط می‌شود، یکی از نتایج «تعلق» شخص به دولت در تعریف تابعیت، آن است که هر دولتی بر اساس قوانین خود، اتباعش را مشخص می‌کند. یوسدزا دیادی‌نوناق‌نینچ ۱۹۹۷ نویسنده ۳ مدام و ۱۹۳۰ نویسنده ۳ مدام قباطمدولت‌های دیگر ۱۳

به رسمیت شناخته شود و با حقوق بین الملل، مطابقت داشته باشد. به عبارت دیگر، قوانین تابعیت نباید مغایر تعهدات بین المللی عرفی یا قراردادی دولت‌ها باشند؛ بنابراین، تعیین اتباع کشور به وسیله قانون، یکی از جلوه‌های حاکمیت دولت محسوب می‌شود، اما اعمال این صلاحیت نیز همچون دیگر صلاحیت‌های دولت ممکن است به وسیله حقوق بین الملل محدود شده باشد و از حوزه موضوعاتی که به تعبیر بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد «در صلاحیت ضروری داخلی دولت» هستند خارج شود.

یکی از مبانی چنین محدودیت‌هایی در حقوق بین الملل معاصر، مسئله حقوق بشر است؛ به گونه‌ای که کمتر موضوعی است که به واسطه گره خوردن بای کی از حقوق بنیادین شناسایی شده در نظام بین المللی، جنبه بین المللی نداشته و از زیست صرفاً داخلی خود خارج نشده باشد. مسئله تابعیت از همان ابتدای جنبش بین المللی حقوق بشر، به صراحت یک موضوع حقوق بشری و در نتیجه بین المللی تلقی شده، چنانکه ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر این مسئله را در قالب دو گزاره حق محور بیان کرده است. مطابق این ماده، اولاً «هر کس حق داشتن تابعیت دارد» و ثانیاً «تابعیت یا حق تغییر تابعیت هیچ کس نباید به صورت خودسرانه از وی سلب شود» (360: 1396، ی.ماقم).

طبق اشاره کمیسیون حقوق بین الملل، تحولات حقوق بشر، دیدگاه سنتی نسبت به تابعیت را دگرگون کرده است. دیدگاه پیشین، بر اساس منافع دولت استوار بود و نه منافع فرد، در حالی که توازن میان اعمال حاکمیت دولت و منافع، حقوق و آزادی اشخاص ضروری است. بنابراین، برخلاف آنچه پیشینیان می‌گفتند اینک حق دولت‌ها برای تصمیم‌گیری درباره تابعیت، مطلق نیست و دولت‌ها باید در این خصوص، تعهدات بین المللی حقوق بشری خود را به طور کامل مراعات کنند.

۲-۱- ممنوعیت تبعیض نژادی

اصل منع تبعیض، یکی از عناصر بنیادین نظام بین الملل حقوق بشر است، دیوان بین المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن» از جمله مصادیقی که برای بیان تعهدات عام‌الشمول

دولت‌ها در برابر جامعه بین‌المللی در کل برمی‌شمارد، منع تبعیض نژادی است. البته، تبعیض تنها به تبعیض نژادی محدود نمی‌شود و دیگر زمینه‌ها همچون قومیت، ملیت و مذهب را نیز در بر می‌گیرد؛ اما توجه به سیاست‌های نژادپرستانه دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی، بیشترین تأکید و تمرکز در سطح بین‌المللی بر تبعیض نژادی است که برآیند آن تصویب یکی از اولین کنوانسیون‌های حقوق بشری ملل متحد، یعنی کنوانسیون امحاء تمامی اشکال تبعیض نژادی در سال ۱۹۶۵م است؛ کمیته امحاء تبعیض نژادی بر این نکته تأکید دارد که سلب تابعیت بر مبنای نژاد، رنگ پوست یا منشأ قومی و ملی، نقض تعهد دولت‌ها مبنی بر بهره‌مندی غیر تبعیض‌آمیز از حق بر تابعیت است و شورای حقوق بشر نیز آن را نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین می‌داند (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۶: ۲۸۵).

به نظر می‌رسد سلب تابعیت بر مبنای تبعیض‌آمیز را می‌توان متضمن نقض قاعده آمره دانست. اگرچه همه تعهدات عام‌الشمول ناشی از قواعد آمره نیستند و از رأی دیوان مبنی بر عام‌الشمول بودن تعهد دولت‌ها نسبت به منع تبعیض، به تنهایی نمی‌توان آمره بودن آن را استنباط کرد، لیکن قاعده منع تبعیض نژادی از عناصر محوری حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر است و دارای ویژگی‌های قواعد آمره، به نحو یادشده در ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹م حقوق معاهدات شناخته می‌شود و در کنار قواعدی مانند منع تجاوز، منع نسل‌زدایی، منع شکنجه و منع برده‌داری و تجارت برده، از مصادیق قطعی قواعد آمره به شمار می‌رود.

۲-۲- ممنوعیت بی‌تابعیتی

بی‌تابعیتی، محتمل‌ترین و نزدیک‌ترین پیامد منفی سلب تابعیت است. شناسایی رسمی حق بر تابعیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بحران آوارگی و بی‌تابعیتی پس از جنگ جهانی دوم پدیدار شد. (Haag, 2019: 55)

در این راستا کنوانسیون مربوط به وضعیت آوارگان در سال ۱۹۵۱م و کنوانسیون‌های مربوط به وضعیت اشخاص بی‌تابعیت و نیز کاهش بی‌تابعیتی در قالب رژیم حقوقی مجزا از وضعیت

آوارگان، به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۱م انعقاد یافت.

همانا هدف کنوانسیون ۱۹۵۴م حمایت از حقوق بنیادین اشخاص بی‌تابعیت شده و هدف کنوانسیون ۱۹۶۱م پیشگیری از بی‌تابعیتی در آینده بود. به این ترتیب، مهم‌ترین سند حقوقی بین‌المللی مختص پیشگیری از بروز بی‌تابعیتی، کنوانسیون ۱۹۶۱م در خصوص کاهش بی‌تابعیتی است، مرتبط‌ترین مقرره‌های مربوط به سلب تابعیت در این کنوانسیون، بند نخست ماده ۸ و ماده ۹ می‌باشد. براساس مقررہ نخست، دولت‌های متعاہد باید از اقدام به سلب تابعیت افراد، در صورتی که آن عمل به بی‌تابعیتی آنان منجر شود، خودداری کنند. ماده ۹ نیز به نوعی مکمل بند ۲ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر منع محرومیت خودسرانه افراد از تابعیت است و برابر آن دولت‌های متعاہد موظف‌اند از سلب تابعیت فرد یا گروهی از افراد به دلایل قومی، مذهبی یا سیاسی خودداری نمایند.

۲-۳- ممنوعیت سلب تابعیت خودسرانه

منع سلب تابعیت خودسرانه، محدودیت دیگری است که حقوق بین‌الملل بر حاکمیت بی‌رقیب دولت‌ها در عرصه تابعیت بار می‌کند. دند قحطی‌اتسار رد تیعونم نیا. نخست ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر شکل گرفته است که بر مبنای آن همگان دارای حق بر تابعیت هستند، این ممنوعیت در بند ۳ ماده ۲۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز قید شده است. هرچند در حقوق بین‌الملل کنونی، سلب تابعیت در برخی موارد همچون تدلیس و تقلب در کسب تابعیت مجاز دانسته شده است که این گونه موارد اصولاً کشف نداشتن شرایط تحصیل تابعیت فردی است که تابعیت کشور به او اعطا گردیده است، ولی توسل به سلب تابعیت حتی در چنین مواردی نیز باید همراه با تضمینات شکلی و ماهوی مشخصی بوده و خودسرانه نباشد. خودسرانه نبودن اقدام به سلب تابعیت حاکی از لزوم رعایت عدالت شکلی و طی فرآیندهای قانونی مقتضی است، عدالت شکلی وسیله استقرار عدالت ماهوی است و دادرسی منصفانه ناظر بر عدالت شکلی در فرآیندهای قضایی تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که حصول نتیجه‌های عادلانه در این فرآیندها در گرو تأمین

معیارهای مربوط به چگونگی تفسیر و اجرای قواعد ماهوی است و این معیارها همان قواعد ثانوی هستند، در این زمینه، کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی مقرر می‌دارد که دولت متعاقد نباید به سلب تابعیت متوسل شود، مگر مطابق قانونی که حق استماع عادلانه را برای فرد موردنظر در برابر دادگاه یا هر نهاد صالح و مستقل دیگری فراهم سازد. (Farenga, 2006: 75)

چنان‌که هویدا است در این کنوانسیون بر دو مؤلفه فرآیند قضایی عادلانه، یکی لزوم تجویز سلب تابعیت به موجب معیار و مقرر عینی قانونی و دیگری امکان بهره‌مندی فرد ذی‌نفع از محکمه و مرجع صلاحیت‌دار مستقل، تأکید شده است. خاطرنشان می‌شود که مفهوم خودسرانگی تنها به عدالت شکلی محدود نمی‌شود، این مؤلفه عناصری همچون ضرورت، تناسب و عقلایی بودن را نیز شامل می‌گردد. کمیته حقوق بشر به عنوان نهاد نظارتی میثاق حقوق مدنی و سیاسی در این زمینه بیان می‌دارد که خودسرانه نبودن به این معناست که حتی تجویز اقدامی از سوی قانون نیز باید با مقررات، اهداف و مقاصد (میثاق) سازگار باشد و در شرایط خاص منطقی و عقلانی جلوه کند، کمیته در جایی دیگر تأکید دارد که خودسرانگی را نباید صرفاً به «برخلاف قانون» تعبیر کرد، بلکه باید به منظور شمول عناصری چون نداشتن تناسب و بی‌عدالتی که عناصری اخلاقی و فراحقوقی هستند، به صورت موسع تفسیر شود. از این رو، سلب تابعیت بر مبنای تبعیض نژادی، قومی، مذهبی یا سیاسی و یا سلب تابعیتی را که به بی‌تابعیتی منجر گردد، باید خودسرانه و در نتیجه از منظر حقوق بین‌الملل ممنوع دانست (فضالی و کریمف ۱۳۹۶: ۲۸۶).

در سیر تحول رویه دولت‌ها نسبت به سلب تابعیت، سه رویکرد مختلف قابل ملاحظه است؛ رویکرد با الگوی نخست این است که دولت نمی‌تواند بدون دست‌کم رضایت ضمنی شخص، تابعیت را از او سلب کند؛ دوم، نقطه مقابل رویکرد نخست است اینکه دولت مجاز باشد هرگاه مصلحت عمومی ایجاب کند اقدام به سلب تابعیت نماید؛ و سوم الگویی است که براساس آن، سلب تابعیت وابسته به نقض وفاداری تبعه نسبت به دولت و ملت است، مانند اینکه فرد مرتکب ترور، خیانت، تحصیل تابعیت دشمن یا پناهنده شدن به کشور دشمن گردد. در مجموع باید گفت

که هرچند سلب تابعیت در حقوق بین‌الملل کنونی به‌طور مطلق ممنوع نیست و در برخی موارد محدود، دولت‌ها می‌توانند به آن متوسل شوند، ولی زمینه‌های تمسک به این اقدام باید به‌صورت بسیار مضیق تفسیر شود. سلب تابعیت نباید تبعیض‌آمیز و خودسرانه باشد یا به بی‌تابعیتی بیانجامد. تمسک به امنیت ملی نیز نمی‌تواند بدون قید و شرط صورت گیرد، بلکه برابر ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و تفسیر کمیته حقوق بشر، تنها در صورتی که وضعیت اضطرار عمومی موجودیت ملت را تهدید کند و این وضعیت از سوی کشور رسماً اعلام شده باشد، امکان تعلیق برخی حقوق بشری وجود دارد؛ مشروط به اینکه با سایر تعهدات بین‌المللی دولت مغایرت نداشته باشد و به شکل تبعیض‌آمیز بر مبنای نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب و خاستگاه اجتماعی نباشد. بدیهی است، تضمین رعایت این شرایط در گرو تأمین دسترسی افراد به مراجع قضایی صلاحیت‌دار و مستقل و بهره‌مندی از فرآیند دادرسی منصفانه در سطح داخلی و اعمال نظارت جامعه بین‌المللی خواهد بود؛ هرکدام از تبعیض‌های یادشده واقع شود، بی‌گمان نقض تعهدات بین‌المللی دولت رخ نموده است و در نتیجه موجبات مسئولیت بین‌المللی آن را فراهم خواهد آورد. نظر به تبعات و پیامدهای منفی و مخربی که سلب تابعیت به‌صورت بالقوه و بالفعل می‌تواند در سطح داخلی و بین‌المللی در برداشته باشد، دولت‌ها باید به جد و حتی‌الامکان از تمسک به آن خودداری نمایند و به‌جای آن اقدامات و کیفرهای دیگری را جایگزین کنند. (Singh, 2013: 55)

۳- سلب تابعیت اعراب ۴۸

تا اینجا مبانی وجودی اعراب ۴۸ و سپس تابعیت از دیدگاه حقوق بین‌الملل بررسی شد. با بررسی بحث‌های مطروحه، در این قسمت، به بررسی حقوقی اقدامات رژیم صهیونیستی در سلب تابعیت اعراب پرداخته‌شد است.

۳-۱- سیاست داخلی رژیم صهیونیستی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، رژیم صهیونیستی برای حضور پررنگ در مجامع بین‌المللی،

سعی در نشان دادن خود به عنوان حامی حقوق بشر دارد. نمایندگان عرب پارلمان رژیم صهیونیستی به صراحت در مورد موجودیت اسرائیل صحبت می کنند؛ حتی طرحی از طرف نمایندگان عرب به صحن پارلمان ارائه شده بود که به موجب آن، روز نکبت (فلسطینیان به سالروز تأسیس اسرائیل یوم نکبه می گویند) به عنوان یک روز ملی در تقویم اسرائیل ثبت گردد که در جریان رأی گیری این طرح مصوب نشد رد اهراب لپنارسا برء ن اگدننامذ .همایش های حامی فلسطینیان حضور داشته اند و معروف ترین این قبیل اقدامات، خانم هنین ذوبی نماینده عرب کنست در جریان کمک رسانی به محاصره شدگان غزه در سال ۲۰۰۹ میلادی، در کاروان کمک رسانی حضور داشت. این قبیل مثال ها نشان داده که به دلایل مختلف سیاسی، اسرائیل حق آزادی بیان اعراب ۴۸ را به طور کامل به رسمیت شناخته و این برخی اقدامات اعراب، هر چند که از دیدگاه برخی می تواند نوعی عدم وفاداری محسوب گردد، اما براساس اصل آزادی بیان کاملاً به رسمیت شناخته شده است. اگر بر مبنای حقوق شهروندی اعراب ۴۸ به قضیه نگریسته شود، آنان حق دارند که نسبت به اصل موجودیت کشور خود اعتراض داشته و این صدای اعتراض را به گوش جهانیان برسانند. درواقع چنین اقدامات، انتقادهای داخلی محسوب شده که دولت ها براساس عرف حقوق بین الملل، ملزم به استماع آن هستند.

باتوجه به مطالب مذکور که سیاست داخلی رژیم صهیونیستی در قبال اعراب شهروند خود را نشان می دهد، سلب تابعیت آنان به واسطه اقدام علیه اسرائیل خلاف قوانین داخلی این رژیم محسوب می گردد. حتی به فرض جرم انگاری اقدام علیه امنیت ملی که در قوانین داخلی اکثر کشورها وجود دارد، بازهم مجازات این قبیل افراد مشخص است و سلب تابعیت، یک مجازات نامتناسب نسبت به اعمال آن ها محسوب می گردد. در جریان پیوستن شهروندان اروپایی به گروه های تروریستی همچون داعش، کشورهای انگلستان، فرانسه و، دوحی لخد نینا و رد ریغتذ ... نیا بمک متشاد مهارف ار ی دارفا تیعبات بلسه نیمز گروه ها پیوسته اند؛ ما بازهم این تغییر قوانین بسیار محتاطانه بوده و سعی شده است که با اعلامیه حقوق بشر سازگار باشد. اگر از این دیدگاه نیز به

قوانین داخلی رژیم صهیونیستی نگاه انداخته شود، اقدام علیه امنیت این رژیم در بدترین وضعیت می‌تواند مستوجب مجازات متناسب با اقدام باشد و نه سلب تابعیت. لذا اقدام رژیم صهیونیستی در سلب تابعیت شهروندان خود به واسطه اقدام علیه امنیت رژیم، از دیدگاه حقوق بین‌الملل، عملی نکوهش شده است.

۲-۳- تبعیض

همان‌طور که در مصادیق سلب تابعیت‌های رژیم صهیونیستی اشاره شد، در مواردی که اعراب خردی منارج بکتره ۴۸ راج از سرزمین‌های اشغالی شده و در این شرایط نیاز به حمایت دولت متبوع خود دارند، رژیم صهیونیستی یا از حمایت صرف‌نظر کرده و یا در چنین وضعیتی سلب تابعیت آنان را اعلام کرده است. در صورت بروز مشکل حقوقی هر شهروند در خارج از کشور، دولت متبوع وظیفه حمایت از وی را دارد. اگر چنین وضعیتی برای یک شهروند یهودی اتفاق می‌افتاد، طبیعتاً رژیم صهیونیستی مجدانه در جهت رفع مشکل وی تلاش می‌کرد و بررسی پیشینه این اقدام نشان داده که رژیم صهیونیستی ارزش بسیار زیادی برای جان شهروندان خود قائل است. در مواقع گروگان‌گیری‌ها، رژیم صهیونیستی حاضر بوده که در قبال آزادی شهروندان خود، هزاران زندانی را آزاد نماید. در وضعیتی که شهروندان عرب اسرائیل در خارج از کشور دچار مشکلات حقوقی می‌باشند، حق حمایت دولت متبوع برای آنان محفوظ است. در جریان بزهکاری سه عرب ۴۸ در اردن و بازداشت خلافکار عرب در آمریکا که به آن‌ها اشاره شد، رژیم صهیونیستی رسماً هیچ حمایتی از آنان نکرد و این اقدام نقض تکلیف دولت در قبال حقوق شهروندان است. از طرف دیگر سلب تابعیت آنان در چنین وضعیتی نیز کاملاً با معیارهای حقوق بشر ناسازگار است. بزهکاری در خارج از کشور تحت هیچ‌عنوان نمی‌تواند علتی بر سلب تابعیت باشد و این اقدام نوعی سلب تابعیت خودسرانه است که بنا به اعلامیه حقوق بشر محکوم شده است. از طرف دیگر، با توجه به اقدامات مشابه رژیم صهیونیستی در قبال شهروندان یهودی، این اقدام آن‌ها در قبال اعراب، کاملاً تبعیض‌آمیز محسوب می‌گردد. قابل ذکر است که در سال‌های ۲۰۰۵، دلایم الملکی وزیر

خارجۀ وقت اردن در جریان سفر به فلسطین اشغالی خواهان آزادی چند زندانی اردنی شد که باوجود رابطۀ سیاسی بین دو کشور و نیاز رژیم صهیونیستی به داشتن روابط حسنه با کشورهای عربی، به آزادی آنان رضایت داده شد 48 برعی نادنز مسلکو مانگنه نیا رد . در اردن، در جریان دیدار با مقامات وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی، بنا به تفسیر موسع از حقوق شهروندی، چنین بیان داشت که اسرائیل می بایست در چنین وضعیتی، آزادی زندانیان اردنی را به آزادی زندانیان عرب 48 در اردن مشروط نماید و این اقدام بخشی از تکالیف دولت در مورد اتباع خود است؛ متأسفانه این اقدام صورت نگرفت و اعراب شهروند اسرائیل در زندان های اردن باقی مانده و در نهایت نیز از آنان سلب تابعیت شد. این اقدامات دولت اسرائیل رسماً نقض قواعد حقوق بین الملل و عملی تبعیض کارانه محسوب می شود.

۳-۳- حقوق بشر

اصول حقوق بشر و در رأس آن اعلامیه جهانی حقوق بشر، بی تابعیتی را یک معضل دانسته و از کشورها خواسته که با اقدامات خود مانع از اضافه شدن به جمعیت بی تابعیتی ها شوند. همان طور که بیان شد، اصلاحات قوانین داخلی کشورهایی همچون انگلیس، بلژیک و فرانسه که به دولت اجازه سلب تابعیت شهروندان این کشورها را که به داعش ملحق شده اند را می داد، با اعتراضات گسترده مجامع بین المللی مواجه شد و در نهایت تحت شرایط سخت و پیچیده به دولت ها اجازه سلب تابعیت داده شد. سیاست کلی مجامع بین المللی آن است که به هیچ وجه به جمعیت افراد بدون تابعیت اضافه نشود. درواقع سلب تابعیت به عنوان آخرین راه حل مطرح باشد و دولت ها در شرایط فوق حساس، نسبت به سلب تابعیت اقدام نمایند. رضایت شهروند به سلب تابعیت می تواند یکی از دلایل مشروع در سلب تابعیت باشد. از آنجاکه داعش کشور مشرعی محسوب نمی شد، مجامع بین الملل با این تفسیر که تمایل داعشیان به سلب تابعیت، منجر به تابعیت کشوری نامشروع می گردد، از کشورهای اروپایی خواستند که نسبت به سلب تابعیت خویشتن داری نشان دهند. درواقع تمایل به بی تابعیتی می بایست ناشی از آن باشد که بلافاصله به تابعیت کشوری

رسمی درآمده و فرد بدون تابعیت باقی نماند. کشور فلسطین هرچند که در بخش‌های گسترده از جهان دارای نمایندگی است، اما هنوز عضو ناظر سازمان ملل بوده و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک کشور رسمی قلمداد کرد. بر این اساس، تمایل اعراب ۴۸ به خروج از تابعیت رژیم صهیونیستی و پیوستن به تابعیت فلسطین، در شرایط کنونی که کشور فلسطین اقتدار لازم برای حمایت از اتباع خود را ندارد، می‌تواند منجر به بی‌تابعیت ماندن افراد مذکور شود. لذا سلب تابعیت این افراد توسط رژیم اشغالگر قدس، اقدامی کاملاً خودسرانه محسوب شده که با اصول حقوق بشر مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر تناقض دارد.

نتیجه‌گیری

چنین نتیجه شد که رژیم صهیونیستی به علت حضور پررنگ در مجامع بین‌المللی که به علل سیاسی نیازمند آن است، حق آزادی را برای اعراب شهروند خود به رسمیت شناخته و نمایندگان عرب عضو پارلمان این رژیم در آزادی بیان از حقوق کامل برخوردارند. اما حقوق شهروندان عرب 48 در برخی موارد نقض شده است؛ اولاً که اقدام علیه امنیت کشور مستوجب مجازات کیفری است و سلب تابعیت اعراب ۴۸ به واسطه اقدام علیه امنیت رژیم، خلاف کنوانسیون‌های بین‌المللی و اعلامیه حقوق بشر تلقی می‌شود. بزهکاری شهروندان تحت هیچ‌عنوان علتی بر سلب تابعیت نبوده و در صورتی که جرم در خارج از کشور اتفاق بیافتد، دولت متبوع وظیفه حمایت از شهروندان خود را دارد که رژیم صهیونیستی به این تکالیف خود به‌درستی عمل نکرده و در مواردی نیز از آنان سلب تابعیت کرده است. سوماً درخواست شهروندان برای خروج از تابعیت به شرطی که منجر به بی‌تابعیتی آنان نشود اقدامی غیرخودسرانه محسوب شده و تمایل برخی اعراب ۴۸ به اخذ تابعیت فلسطین که هنوز رسماً اعلام استقلال نکرده است، نمی‌تواند دلیلی بر سلب تابعیت آنان باشد و این اقدام رژیم صهیونیستی خلاف اصول بین‌الملل محسوب می‌گردد.

فهرست منابع:

- ۱- فرهنگ لغت دهخدا.
- ۲- فرهنگ لغت عمید.
- ۳- فرهنگ لغت معین.
- ۴- فضائلی، مصطفی و موسی کرمی (۱۳۹۶)، «سلب تابعیت از منظر حقوق اسلام و نظام بین‌المللی حقوق بشر»، دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی ۸ (۱) ۲۷۷-۲۹۵.
- ۵- مقامی، امیر (۱۳۹۶)، «سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی بحرین»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی ۴۷ (۲) ۳۵۷-۳۷۵.
1. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR) (2 July 2009), General Comment No. 20: Non-discrimination in economic, social and cultural rights (art. 2, para. 2, of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights), E/C.12/GC/20.
2. Farenga, V. (2006). Citizen and self in Ancient Greece: Individuals performing justice and the law. Cambridge University Press.
3. Finkelstein, N. G. (2003). Image and reality of the Israel-Palestine conflict. Verso.
4. Gelvin, J. L. (2014). The Israel-Palestine conflict: One hundred years of war. Cambridge University Press.
5. Haag, M. F. (2019). A sense of responsibility: the shifting roles of the member states for the union citizen (Doctoral dissertation, European University Institute).
6. Human Rights Committee (HRC) (8 April 1988), General Comment No. 16 (Right to Privacy), The Right to Respect of Privacy, Family, Home and Correspondence, and Protection of Honor and Reputation, CCPR/C/21/Rev/1.
7. League of Nations (13 April 1930), Hague Convention on Certain Question relating to the Conflict of Nationality Laws, 179 LNTS 80; 1930 Can. T.S. No. 7.
8. Levy, L. (2021). Temporalities of Israel/Palestine: Culture and Politics. Critical Inquiry, 47(4), 675-698.
9. Rexer, G. (2021). Borderlands of reproduction: bodies, borders, and assisted reproductive technologies in Israel/Palestine. Ethnic and Racial Studies, 44(9), 1549-1568.
10. Singh, J. (2013). Legal recognition of citizen journalism on the internet:

development of rights and responsibilities (Doctoral dissertation, Aberystwyth University).

11. UN General Assembly (1961), International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (ICEAFRD).

12. UN, Human Rights Council, Human rights and arbitrary deprivation of nationality, Report of the Secretary-General, 2013, A/HRC/25/28.

13. UN, Human Rights Council, Human rights and arbitrary deprivation of nationality Report of the Secretary-General, 2009, A/HRC/13/34.